

دین موسی (ع) قومی، منطقه‌ای یا جهانی

یدالله ربیعی^۱

مهدی یارمحمدی^۲

چکیده

جهانی بودن یا قومی و منطقه‌ای بودن دو ویژگی متمایز است که ادیان الهی به آن نام بردار می‌شوند. بررسی و تحلیل جهانی بودن دین انبیاء اولوالعزم یا قومی و منطقه‌ای بودن

دین ایشان و با نگاهی ویژه پژوهش درباره دین حضرت موسی (ع) محور این نوشتار است. قرآن پیامبران را در دو گروه اولوالعزم و غی‌اولوالعزم تقسیم کرده اند. آموزه‌های روایی بیانگر آن‌اند که موسی سو مین پیامبر اولوالعزم در سلسله پیام‌آوران الهی است. نگاهی پیش رو با رویکرد توصیفی-تحلیلی از داده‌های مطالعاتی به روش کتابخانه‌ای، نخست معنای جهانی بودن دین را بیان و در ادامه با کنکاش در روایات اسلامی، خاستگاه اولوالعزم خواندن این انبیاء را مشخص می‌نماید. بررسی رابطه معانی مختلف جهانی بودن و معانی اولوالعزم و مراجعه به آیات قرآن کریم و همچنین منابع یهود از جمله آیات تورات و تاریخ یهودیت، برای بیان محدوده شریعتی و تبلیغی دین حضرت موسی (ع) گام پایانی در تعیین قلمروی شریعت موسوی است که به اثبات شمول افرادی‌تعالیم دین موسی (ع) و اختصاص تبلیغی ایشان نسبت به قوم بری‌اسرائیل و فرعونیان می‌انجامد.

واژگان کلیدی

دین جهانی، یهودیت، قلمرو تبلیغی موسی (ع)، دین آبای نبی، اولوالعزم.

طرح مسأله

از مسائل موردبحث در علم کلام دین پیامبر اسلام و پدران ایشان قبل از بعثت نبی

^۱ عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

Email: m_h_rabiee@yahoo.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد کلام، موسسه امام خمینی(ره)، قم.

Email: m.yml10@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۲

مکرم (ص) است اقوال متعددی در این زمینه ذکر شده است (رک: تنها، ۱۳۸۸، ص ۴۵) که از مهم‌ترین آن‌ها پیروی ایشان از شرایع گذشته مانند شریعت حضرت ابراهیم، موسی و عیسی **ع‌الهم السلام** است. برای تبیین و بررسی این قول باید گستره شریعت این پیامبران صاحب شریعت تعیین گردد. به بیان دیگر آیا شریعت حضرت ابراهیم، موسی و عیسی **ع‌الهم السلام** مختص به قوم یا منطقه‌ای خاص یا جهانی بوده است؟ مسئله دیگری که در روایات اسلامی به آن پرداخته شده اولوالعزم خواندن این انبیاست. آیا تلازمی بین اولوالعزم بودن نبی با جهانی بودن شریعتش برقرار است؟ آیا می‌توان گفت پیامبری اولوالعزم است اما شریعت او مختص به قوم یا منطقه خاصی است؟

نوشتار حاضر درصدد پاسخ به چهار سؤال مهم است:

اول جهانی بودن دین به چه معناست؟ دوم آنکه مراد از اولوالعزم در لسان روایات اسلامی چیست و سؤال سوم پرسش از وجود و چگونگی ارتباط بین این دو اصطلاح است و در پایان سؤال چهارم از تطبیق کبرای حاصله از سؤال سوم بر شریعت موسوی مطرح می‌گردد. نگارنده در این مقاله ابتدا تعریفی از اولوالعزم و مقوله جهانی بودن دین و نسبت بین آن‌ها ارائه می‌کند و در ادامه با توجه به روایات اسلامی، آیات قرآن و منابع دینی و تاریخی یهود به بررسی قومی، منطقه‌ای یا جهانی بودن آیین یهودیت می‌پردازد. نگارنده این سطور تاکنون به کتاب یا مقاله‌ای که مستقلاً به موضوع این مقاله پرداخته باشد و دین موسی (ع) را با توجه به ادله، قومی یا منطقه‌ای یا جهانی بداند دست نیافته است و با توجه به مبنی بودن این بحث در مواردی از جمله دین آبابی نبی پژوهش در این زمینه به عنوان یکی از کل‌چ‌های حل این پرسش، ضروری است. نتایج به دست آمده در ضمن پژوهش مانند تبیین معنای جهانی بودن دین و ارائه معنایی روشن از اصطلاح او لوالعزم بر بایستگی این پژوهش می‌افزاید.

جهانی بودن دین

جهانی بودن دین را به گونه‌های مختلف می‌توان در نظر گرفته و تعریف کرد لذا ابتدا باید معانی مختلف جهانی بودن دین را مطرح کرده و سپس محل کلام را مشخص نماییم. معنای اول جهانی بودن، جهان‌شمول بودن تعالیم دین خاص است بدین معنی که

گزاره‌ها و هنجارهای مطرح شده در آن دین تمامی افراد جهان را به سمت کمال هدایت می‌کند و هیچ‌یک از احکام آن اختصاص به قوم و منطقه خاصی نداشته باشد به بیان دی‌گر تعالیم دین نسبت به تمام افراد جهان از شمول افرادی برخوردار است.

در معنای دوم، دینی را جهانی خوانند که پیامبر آن با هر وسیله ممکن موظف به ابلاغ آن دین به هم‌ه‌م‌افراد جهان باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۰) البته پرواضح است که لازمه این معنی، جهان‌شمول بودن تعالیم آن دین م‌ی‌باشد که همان معنای اول بود اما تفاوت آن‌ها در این جهت است که چه بسا مخاطب دین خاصی افراد مختلفی باشند یعنی دین دارای شمول افرادی باشد اما خصوص این پیامبر مأمور به تبلیغ برای تمامی مخاطبین نباشد و این امر به عهده انبیاء دیگر در زمان ایشان یا حتی بعد از وی باشد.

در معنای سوم معیار، بهره‌مندی پیامبر از حقایق عالم است بدین صورت که اگر پیامبری از تمامی حقایق عالم مطلع باشد و خداوند متعال تمام حقایق عالم را در اختیار وی قرار داده باشد دین او جهانی یعنی بهره‌مند از تمام حقایق جهان است در غیر این صورت اگر فقط بخشی از حقایق عالم در اختیار پیامبری قرار گرفته باشد به همان میزان، شریعت او رتبه‌بندی گردد!

معنای چهارم لزوم تصدیق به حقانیت آن دین و نبوت پیامبرش است طبق این معنی همه جهانیان موظف اند در صورت آگاهی از رسالت پیامبری خاص، وی را تصدیق کنند (همان، ص ۴۵) و به بیان دیگر به او ایمان بیاورند ما مسلمانان تمام انبیاء سابق را تصدیق کرده به آنان ایمان داریم چنانچه آیه ۲۸۵ سوره بقره بر این امر تأکید دارد.^۲

ملاک جهانی بودن در معنای اول بر تعالیم دین و مخاطبان آن و در معنای دوم بر تبلیغ‌تکیه داشت همان‌طور که در معنای سوم تأکید بر بهره‌مندی از حقیقت و در معنای چهارم بر تصدیق استوار بود.

معنای اولوالعزم

واژه اولوالعزم در لغت از ترکیب دو واژه اولوا و عزم بدست آمده است اولوا از کلمه الأول به معنای رجوع مشتق شده است که برای بیان مصاحبت با امور مادی و معنوی به کار می‌رود مانند اولی‌الجنحه و اولی‌الایدی به معنی مصاحب و دارای بال و دست و

اولوالألباب و اولوالعلم به معنای مصاحب و داری عقل و علم. البته تفاوت این کلمه با ذوو در این است که اولوا جز در مواردی که شدت ارتباط و اتصال در آن ها حاکم باشد کاربرد ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۰). واژه عزم نیز به معنای جدیت در کار و اراده انجام آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۳۹۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۳۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۰۸) راغب نیز این معنی را تأیید می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۵) در نتیجه اولوالعزم به معنای صاحبان اراده قوی است که با توجه به تفاوت مذکور اولوا با ذوو باید گفت بین اراده قوی و نفوس ایشان اتصال و ارتباط مؤثر برقرار است لذا به صاحبان شریعت جدید که با گرفتاری زیادی روبرو بودند و برای فائق آمدن بر مشکلات از اراده پولادین برخوردار بودند اولوالعزم میگویند (مکارم، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶).

در اصطلاح دینی به پنج نفر از پیامبران بزرگ الهی یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) اولوالعزم گفته می‌شود در بررسی معنای اصطلاحی اولوالعزم باید به چند امر توجه کنیم:

مطلب اول: باید از خلط بین معنای اصطلاحی و لغوی پرهیز کرد. در اصطلاح دینی که برآمده از روایات اسلامی است فقط به این پنج پیامبر بزرگ اطلاق اولوالعزم شده است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۴۶؛ جزایری، ۱۴۰۴ ق، ص ۵) به همین جهت هر چند تمامی پیامبران از اراده قوی برخوردارند اما به رغم ادعای برخی افراد، ایشان را اولوالعزم نمی‌خوانیم. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۵، ص ۱۳۷) روایت ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) در کتاب اصول کافی به تبیین معنای اصطلاحی می‌پردازد:

سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَهُمْ أَوْلُوا الْعَزْمَ مِنَ الرَّسُلِ وَعَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى - نُوحٌ وَابْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۵) در این روایت ضمن بیان صریح تعداد این انبیاء و انحصار پیامبران اولوالعزم در ایشان، به تفصیل از آنان نام می‌برند.

مطلب دوم: در روایات اهل بیت خاستگاه اولوالعزم خواندن این پیامبران در سه امر

بیان شده است:

امر اول: امام صادق (ع) در تفسیر آیه: لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ فٰسٰى وَ لَمْ نَجِدْ لَهٗ عَزْمًا (طه: ۱۱۵) ضمن اشاره به عدم عزم حضرت آدم (ع) نسبت به تعهدش به پیامبر و ائمه (ع)، انبیای اولوالعزم را استوار بر این عهد می‌داند. در کلام امام صادق (ع) استواری در اعتقاد به ولایت خاتم الانبیاء و جانشینان ایشان دلیل اولوالعزم خواندن ایشان قلمداد شده است: وَ اِنَّمَا سُمِّيَ اُولُو الْعَزْمِ اَوْلٰى الْعَزْمِ لِاَنَّهُ عٰهَدَ اِلَيْهِمْ فِى مُحَمَّدٍ وَّ اَلْاَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدٰى وَ سِيْرَتِهٖ وَ اَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلٰى اَنَّ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ وَّ اَلْاِقْرَارِ بِهٖ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۶) به تعبیر روایت، خداوند عزم این پیامبران را نسبت به این عهد و اقرار به آن جمع کرده است و به همین خاطر اولوالعزم خوانده می‌شوند.

امر دوم: عزم این پیامبران در پایان دادن به شریعت گذشته و آغاز شریعتی جدید منشأ این نام‌گذاری بوده است طبق این دسته از روایات تمام انبیاء الهی پس از حضرت نوح مبلغ شریعت آن حضرت بودند تا اینکه حضرت ابراهیم صحف خویش را ارائه کردند که در واقع ناسخ شریعت نوح بود و اراده نسخ شریعت نوح و تأسیس آیین ابراهیمی از طرف ابراهیم (ع) واقع شد لذا پیامبران بعدی تا زمان نزول تورات صرفاً مبلغ آیین ابراهیمی بودند اما با نزول تورات، عزیمت نسخ شریعت ابراهیم و تأسیس آیین موسوی حاصل شد پیامبران بعدی تا نزول انجیل مبلغ شریعت حضرت موسی بودند با نزول انجیل نیز شریعت موسی نسخ شد پیامبران به تبلیغ آیین عیسی (ع) مشغول بودند و پس از نزول قرآن، آیین مسیحیت نیز توسط پیامبر اکرم (ص) نسخ می‌شود و احکام دین اسلام به دلیل خاتمیت ابدی می‌گردد. روایت سماعه بن مهران در کتاب کافیناظر به همین معناست امام صادق (ع) با نام بردن از اسامی انبیای اولوالعزم سؤال سماعه را در مورد چگونگی اولوالعزم شدن ایشان در عزم به پایان دادن شریعت سابق پاسخ می‌دهد مثلاً در مورد عزم حضرت موسی در پایان دادن به شریعت ابراهیم (ع) می‌فرماید: فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ اِبْرٰهِيْمَ عَ اَخَذَ بِشَرِيْعَةِ اِبْرٰهِيْمَ وَ مِنْهَا جِهٌ وَ بِالصُّحُفِ حَتّٰى جَاءَ مُوسٰى بِالْتَوْرٰةِ وَ شَرِيْعَتِهٖ وَ مِنْهَا جِهٌ وَ بَعَزِيْمَةً تَرَكَ الصُّحُفِ (همان، ج ۲، ص ۱۷)

روایتی دیگر با همین مضمون از امام رضا (ع) نقل شده است که علاوه معنای روایت

امام صادق (ع) در پیروی انبیاء دیگر تا زمان پیامبر اولوالعزم بعدی، بر پیروی سایر انبیاء

هم‌زمان پیامبر اولوالعزم نیز تأکید شده است. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲) علاوه بر این روایت، حدیث شریف علیهم دارت الریحی که چندی قبل ذکر شد نیز مؤید این معناست زیرا به بیان صاحب مرآه العقول این انبیاء مانند مرکز آسرب‌اند که سایر انبیاء گرد وجود آن‌ها می‌گردند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۶) یعنی ایشان با نسخ شریعت سابق پایه گذار شریعتی جدیدند که در زمان آنان و پس از ایشان همه از آن آیین پیروی می‌نمایند و گرد شمع وجودش می‌چرخند.

به نظر می‌رسد آنچه در روایات سماعه بن مهران وارد شده ناظر به مقام تبلیغ نیست و صرفاً مرجعیت دینی انبیاء اولوالعزم را برای سایر انبیاء نشانه رفته است یعنی نبی اولوالعزم کسی است دین را از جانب خداوند برای دوره‌ای از تاریخ تلقی می‌کند و انبیاء دیگر به واسطه ایشان آن دین را تبلیغ می‌نمایند بر این اساس دین نبی اولوالعزم از حیث مخاطبین عمومیت می‌یابد که همان معنای اول جهانی بودن

امر سوم: مبعوث شدن این انبیاء به شرق و غرب عالم و عالم انسیان و جنیان منشأ این تسمیه در حدیث کامل الزیارات خوانده شده است امام صادق (ع) در پاسخ به راویان که از معنای اولوالعزم جویا شده بودند فرمودند: *بُعِثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا جِنِّهَا وَ إِنْسِهَا*. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹) این روایت مسند و صحیح در مصادر متعدد نقل شده است. (رک: مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۲، حاشیه شماره ۴)

شاید در نگاه اول مفاد روایت نه بیان وجه تسمیه چنانچه در معنای اول و دوم گذشت بلکه تبیین یکی دیگر از ویژگی‌های انبیاء اولوالعزم پنج گانه است بدین صورت که امام (ع) در ابتدای روایت با نام‌آوری از اسامی پیامبران اولوالعزم یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین مصادیق مفهوم اولوالعزم را بیان می‌کنند و در ادامه برای بیان معنای آن بعثت را شرق و غرب زمین و جنیان و انسیان را مطرح می‌نمایند؛ اما با تأمل در معنای اولوالعزم یعنی صاحبان اراده و روشن بودن معنای لغوی آن نزد

عرب زباناندرمی‌یابیم که مقصود راویان نه معنای لغوی بلکه همان وجه تسمیه است به بیان واضح تر راویان از امام (ع) دلیل اولوالعزم خوانده شدن این پنج نفر را پرسیدند و نه معنای لغوی اولوالعزم را. پاسخ امام (ع) نیز برقراری ارتباط بین معنای لغوی و اصطلاحی است

یعنی چون ایشان دارای اراده‌های قوی بودند خداوند ایشان را به انحاء عالم مبعوث داشته است و بدین جهلتولوالعزم خوانده می‌شوند.

مطلب سوم: از آنچه نقل شد به سه معنی برای اولوالعزم پی بردیم معنی اول ناظر به باطن قضیه نبوت انبیاء اولوالعزم بود و از عزم جدی ایشان در تصدیق مقام رسول مکرم اسلام و اوصیای ایشان حکایت می‌کرد معنی دوم محوریت شریعت آن پیامبر را تا زمان پیامبر اولوالعزم بعدی نشانده رفته بود و پیامبر اولوالعزم را مصمم در نسخ شریعت قبلی می‌دانست و بدین خاطر به او اولوالعزم اطلاق می‌شد و معنی سوم نیز درصدد تعیین گستره مخاطبان پیامبران اولوالعزم بود و صرفاً کسانی را اولوالعزم می‌دانست که به انحاء عالم و به سوی همه افراد بشر فرستاده شده باشند. در ادامه، جستجو از روایاتی که با احادیث شریف گذشته در تعارض اند ضرورت دارد نگارنده این سطور در کاوش خویش به دو روایت که مضمونشان با دسته سوم از روایات ناسازگار بود دست یافت در روایت اول از کتاب امالی شیخ صدوق پیامبر اکرم (ص) به ذکر پنج ویژگی می‌پردازند که از میان انبیاء تنها به ایشان اعطا شده است که ویژگی اول ارسال به جانب همه سفیدان و سیاهان و سرخ‌پوستان یا همه جهانیان است (الطوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۴) روایت دوم نبوی منقول از ابی امامه در کتاب خصال ابن بابویه است که مطابق با آن پیامبر اکرم با چهار ویژگی بر سایرین تفضیل داده شده‌اند و مشخصه آخر اُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً یعنی فرستاده شدن به جانب تمام مردم است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۱)

خلاصه آنکه بین روایات دسته سوم که انبیاء اولوالعزم را مبعوث به سوی همه جهانیان می‌داند و این روایات که صرفاً پیامبر اکرم را دارای این ویژگی خوانده ناسازگاری وجود دارد و باید راه علاجی برای آن یافت.^۳

باید توجه داشت که محل نزاع در روایات نه معنای باطنی اولوالعزم است و نه معنای دوم یعنی محوریت شریعت ایشان برای سایر انبیاء. توضیح آنکه روایت کامل الزیارات با تعبیر بُعِثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا جَنُّهَا وَ اِنْسِهَابِ جِهَانِي بُوْدن مخاطبان انبیاء اولوالعزم تأکید داشت و روایت امالی اُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ به همراه نبوی خصال بر اختصاص پیامبر اکرم در جهانی بودن مخاطبانش اصرار داشت این همان معنای اول

جهانی بودن یعنی فراگیری تعالیم انبیاء اولوالعزم نسبت به همه آدمیان است که بیان آن گذشت و مطابق این معنا یعنی شمول افرادی دین انبیاء اولوالعزم تعارض مذکور شکل می‌گیرد.

از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که هم بحث عمومیت مخاطبان انبیاء اولوالعزم در احادیث شیعه محل اختلاف است هم دلیلی برای عمومیت تبلیغ انبیاء اولوالعزم برای همه جهانیان در روایات یافت نمی‌شود و صرفاً مرجعیت ایشان در شریعت برای انبیاء غیر اولوالعزم در زمان ایشان یا بعد از زمان خویش تا بعثت پیامبر اولوالعزم دیگر ثابت است.

مقایسه معانی جهانی بودن با روایات اولوالعزم

معنای اول جهانی بودن یعنی شمول افرادی دین همه جهانیان در مورد پیامبران اولوالعزم مطابق روایت کامل الزیارات (بَعُثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا جَنَّتْهَا وَإِنْسِيهَا) ثابت می‌شود^۴ و مرجعیت دین ایشان برای سایر انبیاء نیز از روایت سماعه قابل برداشت است که به دلالت التزام بر شمول افرادی دین انبیاء اولوالعزم نیز دلالت دارد بدین صورت که اگر پیامبر در زمان خود برای سایر انبیاء مرجع دینی باشد بالتبع دین وی به واسطه این انبیاء از شمول افرادی برخوردار خواهد شد. در مورد تعارض روایت کامل الزیارات با امالی شیخ طوسی که به همراه نبوی خصال ابن بابویه نقل شده بود نیز باید گفت هر دو روایت از لحاظ سندی ضعیف بود و تاب تعارض با روایت کامل الزیارات را ندارد علاوه بر اینکه از جناب مجلسی راه جمعی برای این دو مضمون نقل شده است.

معنای دوم جهانی بودن دین یعنی شمول تبلیغی به بیچ‌روی از روایات گذشته به نحو عام برای انبیاء اولوالعزم ثابت نمی‌شود و برای اثبات این امر باید به دلیل خاص روایی یا تاریخ و سیره انبیاء در تبلیغ خویش مراجعه کرد به‌عنوان مثال در مورد پیامبر اعظم (ص) روایت امام رضا (ع): «شَرِيْعَةُ مُحَمَّدٍ لَا تُنْسَخُ إِلَيْهِمْ الْقِيَامَةُ وَلَا نَعْبُدُهَا إِلَيْهِمْ الْقِيَامَةُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۰) به شمول تبلیغی دین پیامبر خاتم اشاره دارد با این بیان که آخرین دین همواره دارای شمولی تبلیغی خواهد بود زیرا همواره از جانب خداوند برای هدایت بندگان دین ابلاغ شده است و اگر دینی به‌عنوان آخرین دین مطرح شود لزوماً برای تمامی افراد خواهد بود و بر پیامبر آن دین تبلیغ عمومی و دارای شمول جهانی بایسته است چنانچه سیره

آن حضرت در ارسال نامه به اطراف واکناف جهان نشانگر عمومیت تبلیغی دین اسلام دارد؛ اما برای اثبات شمول تبلیغی دین موسی (ع) دلیلی در دست نداریم بلکه شواهد قرآنی و تاریخی بر اختصاصی بودن تبلیغ ایشان دلالت دارد که در ادامه خواهد آمد.

شمول علم نبی نسبت به حقایق عالم که به عنوان معنای سوم جهانی بودن مطرح شد صرفاً در مورد نبی مکرم اسلام (ص) قابل طرح است برابر با روایات متعدد صرفاً پیامبر اسلام از موهبت علم به تمام حقایق برخوردارند و سایر انبیاء اولوالعزم هر یک صرفاً به بخشی از حقایق عالم دسترسی دارند. روایات مژده شده با تأکید بر آیات *كُتِبَ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (اعراف: ۱۴۵)* و *وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹)* به استدلال بر برتری علمی پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند. (رک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۳۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۶)

مطابق با معنای چهارم جهانی بودن یعنی لزوم تصدیق نبوت پیامبر تمام انبیاء اعم از اولوالعزم و غیر ایشان جهانی‌اند زیرا همگان موظف است در صورت علم به نبوت پیامبری هر چند در محدوده تبلیغی او قرار نگرفته باشند وی را تصدیق کنند.

رابطه دین حضرت موسی (ع) و مفهوم جهانی بودن

چنانچه گذشت دین موسی (ع) از آن جهت که فرستاده خداوند است باید مورد تصدیق همه جهانیان باشد لذا از معیار چهارم جهانی بودن به معنی لزوم تصدیق همه جهانیان برخوردار است اما آن حضرت موسی به واسطه برخوردارگی علمی از بخشی از حقایق عالم و نه کل آن از این جهت (معنای سوم) جهانی خوانده نمی‌شوند (رک: صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۷) اما به واسطه روایات کامل‌الزیارات و روایت سماعه دین حضرت موسی برای عموم مخاطبان جهان فرستاده شده است و به معنای اول جهانی است یعنی دین حضرت موسی (ع) از شمول افرادی نسبت به افراد بشر برخوردار است اما از نظر عمومیت تبلیغ - که معنای دوم جهانی بودن است - چنانچه از تاریخ و حتی آیات قرآن کریم برمی‌آید از عمومیت جهانی برخوردار نیست و جهانی خوانده نمی‌شود و در ادامه برای اثبات این امر به بررسی قلمروی دین موسی (ع) در قرآن و منابع یهودی از جمله تورات و تاریخ یهود می‌پردازیم.

قلمرو دین موسی (ع) در آیات قرآن

در بررسی آیات قرآن کریم با سه دسته کلی از آیات مواجه می‌شویم دسته اول به نقل داستان قوم بنی اسرائیل و هدایت گری موسی از جمله این مباحث می‌پردازد: گرفتار فرعون بوده، تولد موسی (ع) و نجات بنی اسرائیل، عبور از دریا، درخواست بت از موسی (ع)، اربعین عبادت موسی، گوساله پرستی، سرگردانی در صحرا و ...

از این دسته از آیات می‌توان دریافت که عمده کار تبلیغی موسی (ع) مختص به بنی اسرائیل بوده است زیرا هر جا ذکری از موسی آمده، بنی اسرائیل نیز یاد شده است از آنجایی که با اولین مراجعه به قرآن کریم به آنچه گفته شد پی می‌بریم از ذکر آیات خودداری می‌کریم

دسته دوم از آیات به مبعوث شدن موسی برای قوم بنی اسرائیل نه مختص به ایشان اشاره دارد مانند:

۱. وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بقره: ۵۳) و [یاد کنید]

هنگامی که به موسی، کتاب و میزان جداکننده [حق از باطل] عطا کردیم تا هدایت یابید. ۲. وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (البقره: ۹۲) و قطعاً موسی برای شما معجزات و دلایلی روشن آورد، سپس شما پس از [رفتن] او [به کوه طور] گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به خود] دلایل آشکار و روشن حق [ستمکار بودید].

۳. وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْرِجْ مَعَنَا وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ (الأعراف: ۱۴۲) و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آنرا با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگار شبه‌چهل شب پایان گرفت و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قوم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

۴. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (ابراهيم: ۵) و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که: قوم خود را از

تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت، عذاب، پیروزی و شکست است].

۵. وَ آتِنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً (الإسراء: ۲) و ما به موسی کتاب دادیم و آن را برای بنی اسرائیل وسیله هدایت قرار دادیم [و در آن کتاب، آنان را به این حقیقت راهنمایی کردیم] که: جز مرا [که خدای یگانه‌ام] وکیل و کار ساز نگیرید.

۶. وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (سجده: ۲۳) و به راستی ما به موسی کتاب دادیم، پس تو در دریافت کتاب [به وسیله موسی] هیچ تردیدی نداشته باش، و آن را برای بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم.

۷. وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدًى وَ أَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (غافر: ۵۳) محققاً ما به موسی هدایت عطا کردیم و کتاب [تورات] را به بنی اسرائیل به میراث دادیم.

۸. وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ (الصف: ۵) و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا می‌آزارید در حالی که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟

باملاحظه در مفاد آیات به این نکته نائل می‌شویم که هدایتگری موسی (ع) نسبت به قوم بنی اسرائیل امری مسلم است اما با نگاه دقیق به ترکیب آیات متوجه این نکته خواهیم شد که از هیچ‌یک از آیات انحصار شریعت موسی (ع) برای قوم بنی اسرائیل فهمیده نمی‌شود. لکن در عین حال از مفاد آیات اول، سوم و چهارم (اخْلُفْنِي قَوْمِي / أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ / أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ) محدوده تبلیغی و عملیاتی شخص حضرت موسی تعیین می‌گردد

دسته سوم آیات بر بعثت موسی (ع) به جانب فرعون و اطرافیان‌ش تأکید دارند:

۱. ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (الأعراف: ۱۰۳) سپس بعد از پیامبران گذشته موسی را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم ولی آنان به آن آیات ستم ورزیدند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدین چگونه بود.

۲. وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِ إِنَّ (الأعراف: ۱۰۴) و موسی گفت: ای فرعون! یقیناً من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.
۳. وَقَالَ الْمَلِكُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يُدْرِكُوا آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَاتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (الأعراف: ۱۲۷) اشراف و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد و تباهی کنند و تو و معبودهایت را واگذارند؟ گفت: به زودی پسرانشان را به صورتی وسیع و گسترده به قتل می‌رسانیم و زنانشان را زنده می‌گذاریم و ما بر آنان چیره و مُسَلِّطِمْ.
۴. ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (یونس: ۷۵) آن گاه پس از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم، پس آنان تکبر ورزیدند و آنان گروهی گنهکار بودند.
۵. وَ إِذِ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَلَا تَتَّقُونَ (الشعراء: ۱۰) و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که: خود را به قوم ستمکار برسان. [به سوی] قوم فرعون [که به آنان بگویی]: آیا [از سرانجام شرک و طغیان که خشم و عذاب خداست] نمی‌پره‌نی‌ت.
۶. وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (غافر: ۲۳ و ۲۴) و به راستی موسی را با معجزات خود و برهانی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی [آنان] گفتند: جادوگری بسیار دروغ گوست.
۷. وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِ إِنَّ (الزخرف: ۴۶) و به راستی ما موسی را با نشانه‌های خود به سوی فرعون و سران و اشراف قومش فرستادیم، پس گفت: من فرستاده پروردگار جهانیانم.
۸. وَ فَخْهُوسٍ إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (الذاریات: ۳۸) و [نیز] در [سرگذشت] موسی، چون او را با دلیلی روشن به سوی فرعون فرستادیم [عبرتی است].
- مفاد این آیات نیز بر بعثت موسی (ع) به جانب قوم فرعون دلالت دارد که آیه سوم (أ) تَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يُدْرِكُوا آلِهَتَكَ (ع) به روشنی عملیات تبلیغی موسی

(ع) را نیز در این قوم تأیید می‌کند اما چنانچه در مورد دسته دوم آیات نیز گفته شد از این دسته از آیات نیز انحصار شریعت موسی (ع) برای فرعون و قومش استفاده نمی‌شود.

قلمرو دین موسی (ع) از نگاه منابع یهودی

کتاب گنجینه‌ای از تلمود شریعت م وسی را برای هدایت همه بشر م‌ی‌داند و با جمع آوری آیاتی از کتاب مقدس سعی در اثبات این مدعا دارد. این آیات عبارت‌اند از:

۱. پس شما فرایض و احکام مرا ننگه‌دارید که هر آدمی که آن ها را به جا آورد به واسطه آن‌ها زیست خواهد کرد. سفر لاویان ۱۸: ۵ (در این آیه تأکید بر لفظ آدمی است نه کاهن لاوی یا اسرائیلی)

۲. این است قانون آدمیان ای خداوند خدا. کتاب سموئیل دوم ۷: ۱۹ (در این آیه نیز قانون الهی تورات منسوب به آدمیان است و اختصاصی به بنی اسرائیل یا یهود ندارد)

۳. این دروازه خداوند است که عادلان و نیکوکاران از آن داخل خواهند شد. مزامیر داود ۱۱۱: ۲۰ (در این آیه عادل و نیکوکار مورد خطاب قرار گرفته است که الفاظی عام می‌باشند)

مؤلف کتاب در ادامه با تأکید بر این مطلب که بسیاری از عناوینی که در تورات برای یهودیان به کار رفته برای تازه یهودی شده نیز به کار رفته است می‌گوید: از مطالب فوق چنین استنباط می‌کنیم که حتی اگر یک غیر یهودی فرمان‌ها تورات را به جای آورد او با کاهن اعظم برابر خواهد بود. (کهن، ۱۳۵۰، ص ۸۳)

آیات دیگری نیز در تورات یافت می‌شود که بر مدعای فوق دلالت دارند اما باید توجه داشت که وجود آیاتی با احکام اختصاصی برای یهودیان و یا بنی اسرائیل به شمول افرادی دین موسی (ع) خدشه‌ای وارد نمی‌کند زیرا این پیامبر بزرگ الهی علاوه بر وظیفه نسخ شریعت سابق و تلقی شریعت جدید و مرجعیت برای سایر انبیاء هم عصر خویش تا ظهور اولوالعزمی دیگر، عهد دار هدایت خاص بنی اسرائیل نیز بوده و به بیان احکام اختصاصی ایشان می‌پرداخت.

در بررسی تاریخ بنی اسرائیل نیز موسی (ع) صرفاً با بنی اسرائیل ارتباط داشته و هیچ گزارش تاریخی مبنی بر خروج موسی (ع) از قوم بنی اسرائیل و هدایت دیگران یا ارسال

سفیر و نماینده برای دیگر اقوام عالم به ثبت نرسیده استخلاصه آنچه از نبوت موسی (ع) تا وفات ایشان به ثبت رسید از مبعوث شدن در حوریب شروع می شود و سپس با معجزاتی که به وی عطا می شود نزد فرعون رفته و با نبرد با ساحران ادامه پیدا می کند در ادامه زندگی موسی (ع) با معجزات دیگری از جمله تبدیل شدن آب به خون، افزایش قورباغه، شپش و مگس و ... در انتها مرگ نخست زادگان همراه می گردد که پس از معجزه آخر به همراه بنی اسرائیل از دریا عبور کرده و در صحرای سینا مستقر می گردند وی راهی طور سینا شده و الواح مقدس را دریافت می کند موسی (ع) در بازگشت از طور سینا با گوساله پرستینی اسرائیل مواجه می گردد که پس از رهایی از این مشکل و آموزش احکام به قوم خویش و انتصاب یوشع در صدویست سالگی در موآب حوالی بحرال میت وفات می کند. (رک: طاهری، ۱۳۹۰، ص ۳۳-۴۱؛ اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۰؛ سلیمانی، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۳۰؛ کلاپرمن، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۲۷-۵۰)

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که هرچند موسی (ع) تبلیغ فرافوقی می نداشت اما قوم بنی اسرائیل در مواجهه با دیگران دین موسی (ع) را به آنان نیز عرضه می کردند کتاب تاریخ جامع ادیان ضمن نقل اتحاد بنی اسرائیل با هابیریان از دعوت قوم هابیری به دین موسی (ع) توسط بنی اسرائیل سخن می گوید. (بایر ناس، ۱۳۹۰، ص ۵۰۱) ایزیدور اپستاین محقق و نویسنده سرشناس یهودی در مورد جهان شمولی احکام و عقاید یهودیت می گوید: در نظر یهودیان احکام عشره دارای چنان کیفیت جهان شمولیگانه ایست و ... قوانین رفتاری توجیه شده آن تا اندازه ای جامع هستند که الزامات اولیه - دینی اخلاقی - را برای همه ملت ها و زمان ها فراهم می سازد. (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۱۶)

چنانچه گذشت در بین معانی جهانی بودن صرفاً در مورد معنای اول یعنی عمومیت تعالیم دین برای تمامی مخاطبان و معنای دوم یعنی عمومیت تبلیغ می توان محل نزاع را ترسیم کرد زیرا در دو معنای دیگر یعنی انحصار علم جهانی (علم الکتاب) به نبی اکرم (ص) و لزوم تصدیق جهانیان به نبوت نبی اولوالعزم اختلافی وجود ندارد با توجه به روایات امر سوم به عمومیت مخاطبین انبیاء اولوالعزم از جمله موسی (ع) پیمی بریم لذا محل نزاع منحصر در عمومیت تبلیغ انبیاء اولوالعزم می شود با دقت در مضمون روایات که صرفاً

عمومیت مخاطبین را اثبات می‌کنند و ضمیمه آیات قرآن که انحصار تبلیغی شریعت موسوی نسبت به قوم فرعون و بنی اسرائیل افاده می‌نمایند به این نکته دست می‌رسیم که دین موسی (ع) از لحاظ تعالیم و مخاطبان جهانی است اما محدود و تبلیغی شخص موسی (ع) صرفاً قوم فرعون و بنی اسرائیل بوده است نتیجه آنکه تهافت بین روایات که دال بر جهانی بودن دین موسی (ع) بود و آیات قرآن کریم و تاریخ قوم یهود - که قومی یا نهایتاً منطقه‌ای بودن این دین را اثبات می‌کرد - با تأکید بر عمومیت تعالیم و مخاطبان و خصوصیت تبلیغ آن حضرت برای عده‌ای خاص بر طرف می‌شود علاوه بر اینکه روایات امر دوم صرفاً بر مرجعیت علمی موسی (ع) برای سایر انبیاء تأکید می‌کرد و دلالتی بر عموم تبلیغ این دین توسط ایشان نداشت به بیان دیگر صرفاً تلقی دین توسط موسی (ع) انجام شده و انبیاء دیگر هم عصر ایشان و بعد از ایشان تا زمان عیسی (ع) باید دینی را که توسط موسی (ع) دریافت شده تبلیغ کنند. تاریخ یهود نیز آنچه بیان شد را تأیید می‌کند یعنی ماحصل تاریخ، اختصاص تبلیغی موسی (ع) به بنی اسرائیل و عمومیت تعالیم آن برای تمام افراد بشر است.

نتیجه‌گیری

۱. در بررسی معانی جهانی بودن چهار معنای شمول افرادی تعالیم نسبت به همه افراد جهان، شمول تبلیغی تعالیم دین به معنای وظیفه ابلاغ دین توسط پیامبر به عموم جهانیان، شمول علم پیامبر نسبت به همه حقایق عالم و شمول تصدیق پیامبر توسط همه افرادی که از رسالت او مطلع می‌شوند مطرح شد.
۲. تعهد و عزم انبیاء اولوالعزم نسبت به ولایت خاتم الانبیاء (ص) و جانشینان ایشان، عزم بر پایان دادن به شریعت سابق و ارائه شریعتی نو و بعثت به شرق و غرب عالم به عنوان وجه تسمیه اولوالعزم در روایات اسلامی بیان شده است.
۳. در مقایسه معانی جهانی بودن دین با اصطلاح اولوالعزم به این نتیجه رسیدیم که دین انبیاء اولوالعزم از نظر تعالیم دارای شمول افرادی و از جهت تبلیغ از چنین فراوانی برخوردار نیست مگر دلیل خاصی بر آن اقامه گردد چنانچه در مورد رسول اعظم (ع) دلیل روایی و سیره بر عمومیت تبلیغ ایشان جاری است شمول علمی نسبت به تمامی حقایق عالم

که معنای سوم جهانی بودن است نیز صرفاً در مورد پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) جاری است همان‌طور که معنای چهارم یعنی شمول تصدیق افراد جهان نسبت به نبوت پیامبر اولوالعزم در مورد تمامی پیامبران حتی غیر اولوالعزم ثابت است.

۴. کبرای فراگیر گفته شده در باره دین موسی (ع) نیز صدق می‌کند که با لحاظ روایاتی از قبیل روایت (بُعُثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا جَنُّهَا وَإِنْسِهَا) و بررسی سه دسته آیات بیانگر علیه وجه تبلیغی موسی (ع) در مورد بنی اسرائیل، ارسال ایشان به سوی بنی اسرائیل و نه خصوص ایشان و ارسال آن حضرت به جانب فرعونیان نتیجه مذکور یعنی شمول افرادی تعالیم و اختصاص تبلیغی حضرت موسی (ع) در خصوص بنی اسرائیل و فرعونیان تأیید می‌گردد. مرور تاریخ بنی اسرائیل و آیات تورات نیز مؤید قول مذکور است.

۵. بدیهی است که دو قول رقیب یعنی شمول افرادی و تبلیغی دین موسی (ع) و اختصاص افرادی و تبلیغی به بنی اسرائیل با توجه به روایات دال بر شمول افرادی و آیات و سیره و تاریخ دال بر اختصاص مرود است.

Archive

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، طناحی، محمود محمد، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم، کتاب فروشی داوری
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، *الخصال*، غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ ش)، *کامل الزیارات*، امینی، عبدالحسین، نجف اشرف، دار المرتضویه
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر
۸. اپستاین، ایزیدور، (۱۳۸۵)، *یهودیت بروسی تاریخی*، سالکی، بهزاد، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
۹. بایرناس، جان، (۱۳۹۰)، *تاریخ جامع ادیان*، علی اصغر حکمت، چاپ بیستم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، *المحاسن*، محدث، جلال الدین، قم، دارالکتب الإسلامیه
۱۱. تنها، محسن، (۱۳۸۸)، *بررسی دین پیامبر اعظم پیش از بعثت*، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۲. جزایری، نعمت الله، (۱۴۰۴ق)، *النور المبین فی قصص الأنبیاء والمرسلین*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دارالقلم
۱۴. سلیمانی، عبدالرحیم، (۱۳۸۶)، *درس نامه ادیان ابراهیمی*، قم، کتاب طه

۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۷۶)، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة، القائنی،* محمد بن محمد الحسین، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام
۱۶. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله* کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی‌لنجفی
۱۷. طاهری آکردی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، *یهودیت*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین،* حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی
۱۹. الطوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم، دارالتقافه
۲۰. عهد عتیق
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، رسولی محلاتی، هاشم، تهران، المطبعة العلمیة
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، قم، دار الهجره
۲۳. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة
۲۴. کلاپرمن، ژیلبرت، (۱۳۴۷)، *تاریخ قوم یهود*، همتی، مسعود، تهران، انتشارات ارتصرهتورا گنج دانش ایران
۲۵. کهن، آبراهام، (۱۳۵۰)، *گنجینه‌ای از تلمود*، گرگانی، امیر فریدون، صدری پور، امیرحسین، تهران، یهودا حی
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة
۲۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، کاظم، محمد، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی
۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی- الأصول و الروضة*، شعرانی، ابوالحسن، تهران، المکتبه الإسلامیة
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران، دار الکتب الإسلامیة
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، *آموزش عقاید از مجموعه مشکات*، چاپ هشتم، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، *معارف قرآن ج ۵*، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، *التحقیق فیکلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۳۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *کتاب المزار*، ابطحی، محمدباقر، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، *یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

Archive of SID

Archive of SID

^۱ رک: محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱ ص: ۲۲۷. در روایتی امام صادق (ع) با استناد به دو آیه کتبتا له فی الألواح من کل شیء و و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء برتری علمی پیامبر اکرم (ص) بر سایر انبیاء اولوالعزم را اثبات نموده اند. این مطلب در روایت دیگری در کتاب تفسیر کوفی ص ۱۴۵ با این عبارت بیان شده است: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا أَعْطَاهُمِنَّا الْعِلْمَ بَعْضَهُ مَا خَالَاتْنِي ص فَإِنَّهُ أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ كُلِّهِ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (البقره : ۲۸۵) پهلبریه‌آنچه از پروردگار شبهاو نازل شده ایماناً و ردهم مؤمنانهمگی خدا و فرشتگانو کتاب‌ها و پهلبرانشا ایماناً آورده اند [ویر اساساً ایماناستوارشانگفتند]: مام‌لانه هیچ یک از پهلبران او فرقی نمی‌گذاریم و گفتند: شیعی می‌خواطاعسکودیم، پروردگارا! آمرزشتراخواهانی بازگشته سوختوست.

^۲ علامه مجلسی در مرآة العقول ج ۷ ص ۹۷ در حل تعارض می‌نویسد: ظاهره أن غیره صلی الله علی‌ه و آله و سلم لم یبعث إلی الکلفة و هو خلاف المشهورو یحتمل أن یكون المراد به بعثه علی جہی ع من بعده إذ لا ینبعده بخلاف سائر اولی العزم فإنهم لم یكونوا کفک، بل نسخت شریعتهم

^۴ شیخ حر عاملی نیز در فصول مهمه ج ۱ ص ۴۲۷ از روایت سماعه عمومیت مخاطبین را فهمیده است.

Archive of SID